

سازمان دعوت

اس.؛ جنبش اسماعیلی، که از فرق شیعی است، در کامیابی‌ها و پیش‌رفت‌هایی که نصیبش شد، مرهون سازمان دعوت است. سازمان دعوت به لحاظ ساختار تشکیلاتی و حزبی پیچیده و در عین حال منظمی که داشت،

ویژگی‌هایی همچون دانش گسترده، خوش‌قریحه بودن، مدیریت و رهبری ممتاز برخوردار بودند. این ویژگی‌ها موجب جذب عوام و حتی خواص و امیران نیز می‌شد. سازمان دعوت از دوران اسماعیلیهٔ نخستین تا دوران خلفای فاطمی در تحول و تکامل بوده



مراتب دعوت از نظر داعی حمیدالدین کرمانی در کتاب راحة العقل

مؤثرترین عامل توسعهٔ این جنبش بود. محور در این سازمان داعی بود، یعنی کسی که دیگران را به کیش اسماعیلی فرامی‌خواند. داعیان معمولاً از میان کسانی برگزیده می‌شدند که از

است، و این امر پژو و هشگر را از به دست آوردن شکل کاملاً مشخصی از این سازمان باز می‌دارد، به ویژه آن‌که در میان تألیفات اسماعیلیان گزارش کامل و منسجمی از این امر بر جای نمانده

ریشه در سلسله مراتبی داشت که در اصل اندیشه اسماعیلیان موجود بود. سلسله مراتبی را که از آسمان تا زمین در جهان‌شناسی بدان معتقد بودند، با سلسله مراتب زمینی مطابقت می‌دادند. محمد جاودان

شریعت

اس.؛ شریعت همان رسوم دینی یعنی احکام، سنن و فریضه‌های ظاهری است که ناطقان [پیامبران] آوردند و با امر و نهی مردمان را بدانها فراخواندند، و همگان را به آنها الزام کردند و برپای داشتن آنها و شناختن معانی‌شان را بر آنان واجب شمردند و آنان از روی میل و یا بی میلی آنها را پذیرفتند. شناسندگان معانی این احکام و سنن و فرایض، یعنی کسانی که راه و رسم انبیا بر دوش آنان است، آنها را از روی میل و شناخت و بی‌اکراه می‌پذیرند؛ چون اینان اهل بصیرت و یقین‌اند. و اما نادانان آنها را از روی اکراه می‌پذیرند؛ زیرا حقیقت و حکمت آنها را نمی‌دانند، و قبول اینان، اختیاری نیست.

پس آنچه ناطقان از ظاهر احکام دین در فرایض و سنن پی‌ریزی کرده‌اند، شریعت نامیده می‌شود و نیز آنچه به

است. تنها حمیدالدین کرمانی، دانشمند و داعی برجسته فاطمی، در کتاب راحة‌العقل به طرز جالبی با تقارن‌سازی میان عالم علوی (موجودات اول تا دهم و نیز افلاک) و عالم سفلی (از ناطق گرفته تا مُکاسیر) بیان تقریباً جامعی عرضه کرده است. اما این سامان بیشتر شکل تکامل یافته سازمان دعوت در دوران خلفای فاطمی است و به احتمال تفاوت‌هایی با همین سازمان در پس و پیش از خود دارد. قاضی نعمان نیز ضمن برشمردن دوازده جزیره آن دوران، بیشتر، ویژگی‌های کمال مطلوب یک داعی را برشمرده است. همچنین کتابی که، بنا به گفته دفتری، ظاهراً تنها رساله مستقل اسماعیلی درباره صفات و سجایای اسماعیلی بوده است، تألیف معاصر جوان‌تر قاضی نعمان، احمد بن ابراهیم نيسابوری است؛ اصل این کتاب باقی نمانده اما تقریباً به طور کامل در بعضی آثار متأخر اسماعیلی ثبت شده است. ظاهراً سازمان دعوت در دوران خلافت حاکم به شکل قطعی‌اش رسیده است. ناگفته نماند که اصل سازمان و وجود سلسله مراتب در دعوت اسماعیلی - همان‌طور که پیش‌تر در مورد حمیدالدین کرمانی اشاره رفت -

احکام و سنن و فرایض، همچون نماز و زکات و قربانی کردن و روزه و سایر آداب و رسوم دینی، وضع کردند و مردم را واداشتند که آنها را برپای بدارند.

اصحاب شرایع (شارعان) شش نفرند، که هر کدام احکام و سنن دین را مشخص کرده‌اند و مردمان راه نجات خود را از ایشان جسته‌اند. اول آنان آدم - علیه السلام - که اولین ناطق و اولین شارع است، چون اولین کسی است که راه و رسم دین را هم به لحاظ ظاهر و هم به لحاظ باطن پی‌ریزی کرد، و آخرین آنان، محمد - صلی الله علیه وآله - است، زیرا پس از وی ناطقی نخواهد بود که سنتی را پی نهد تا مردمان را به آنها وادارد.

ابوحاتم رازی، کتاب الاصلاح،

ترجمهٔ محمد جاودان، ص ۵۷-۵۹.

شکتیزم Shaktism

سنن؛ شکتیزم که به آن تنتریزم (*Tantrism*) هم گفته می‌شود، یکی از سه سنت عمدهٔ عبادی در هندوئیسم معاصر است. دو سنت دیگر عبارت‌اند از: ویشنوئیزم (*Vaishnavism*) و شیوئیزم (*shaivism*). اعضای این سنت شکتی را پرستش می‌کند و او را به عنوان نیرویی

ظاهر الفاظ خود مثل زده‌اند که امر و نهیی در آنها نیست، بلکه حکمت‌هایی بوده که بر زبان رانده‌اند، جملگی، شریعت است.

معنای لغوی شریعت، راه منتهی به آب است. دلیل این که حکما اصول دینی را که در ظاهر احکام مشخص کردند، شریعت نام نهادند، آن بود که آب را مثل علم قرار دادند. همچنان‌که زندگی هر زنده‌جانی به آب است، چنان‌که خدای عزوجل فرموده است: «... وجعلنا من الماء کلَّ شیءٍ حیٍّ» (انبیاء [۲۱]، آیه ۳۰)، زندگی هر چیز زنده‌ای در دین به علم است؛ چرا که مردم، در دنیا به دین زنده می‌شوند، و دین سبب نجات و رسیدنشان به حیات جاودانه در آخرت است؛ چنان‌که خداوند عزوجل فرموده است: «یا ایها الذین آمنوا، استجیبوا لله وللرسول اذا دعاکم لما یحییکم» (انفال [۸]، آیه ۲۴). بنابراین، حکما آب را مثل علم قرار دادند و راه منتهی به علم را به راه منتهی به آب مثل زدند و آن را شریعت نامیدند... از این روی، شریعت که همان ظاهر راه و رسم ناطقان است، دلالت بر حقیقت علوم دارد و راهی به سوی آنهاست.... یعنی شارعان آنانند که

شیوه‌ها». سیدانته نامی است که به جنبش جنوب هند یعنی شیویزم (*shaivism*) داده شده است که شبیه مکتب ویشیشث ادویته ودانته (*Vishishtadvaita-Vedānta*) (مکتب غیرثنویت‌گرا)ی رامانوجه است که در آن یکسانی مطلق و اختلاف مطلق میان خدا، روح و جهان اصل مسلم تلقی نمی‌شود. خدای برتر همان شیوه با همسرش امبا (*Ambā*) (جنبه مؤنث یا شکتی) است.

منابع این مکتب از آریایی‌ها و نیز از فرهنگ دراویدها (*Dravidian*) یعنی شکل ودایی رودره (*Rudra*)، فرقه رودره شیوه، براهمن‌ها (*brahmanṣ*)، ماهاباراته (*Māhābhārata*)، شِوتاشوتره - اوپانیشاد (*Shvetashvafara-upanishad*) و شیوه - آمگس (*Shiva-Agamas*)، اخذ شده‌اند. مهم‌ترین متون مقدس این مکتب عبارت‌اند از: شیوه سیدانته شاستره (*Shaiva-Siddhānta-Shāstra*)، تفسیر نیلکنثا برهما - سوتره (*Brahma-Sutra*) و تفسیر آپایا دیکشیتا (*Dikshita*) با عنوان *Shivarkamanidipika* (Apyaya) ترجمه منصور نصیری

برگرفته از:

the Encyclopedia of Eastern Philosophy and Religion

که حیات را ممکن و میسر ساخته و حافظ جهان است، مقدس می‌شمارند. شکتی قدرت خلاق بنیادینی است که مهم‌ترین نمود آن توانایی جنسی‌ای است که تمایل نرینه و مادینه را درهم می‌آمیزد و حیات را به ارمغان می‌آورد. از همین‌رو، نمادهای شکتیزم یعنی یونی (*yoni*) و لینگا (*linga*) همه‌جا اندام تناسلی‌اند و خدایان شکتیزم در شمایل‌نگاری غالباً در حال اشتغال به عمل جنسی ارائه می‌شوند.

شکتی‌ها، به عنوان راهی به سوی تجربه واقعیت غایی، اعمال جنسی را (نظیر آنچه در کامه - سوتره آمده) به جای اعمالی از کاندینی - یوگه به کار می‌برند. از نظر بسیاری از فرقه‌ها، شکل‌های مختلف تعابیر جنسی، امروزه صرفاً نمادهایی از جریان‌های فکری غیرمادی‌اند و اتحاد نه در سطح جسمانی بلکه صرفاً در سطح ذهنی قابل دستیابی است.

ترجمه منصور نصیری

برگرفته از:

the Encyclopedia of Eastern Philosophy and Religion

شیوه - سیدانته *Shiva - Siddhānta*
سن؛ در لغت به معنای «والاثرین هدف

عزیمت

اس.؛ معنای عزیمت از عزم گرفته شده و عزم عبارت از امر حتمی، واداشتن و قطع است. اگر کسی بگوید عزم کرده‌ام بر تو که چنان کنی بدان معنا است که بر تو حتم و قطعی کرده‌ام و تو را واداشته‌ام که به آن ملتزم شوی و از آن سربرتابی. از همین باب است که به تعویذات و طلسم‌ها، عزایم گفته می‌شود، چون کسانی که اهل این قبیل کارها بودند گمان می‌کردند تعویذها و طلسم‌ها ماده‌ای را که به وسیلهٔ آن بر کاری عزم می‌شود قطع می‌کنند... و عزم در سخن خدا در قصهٔ آدم علیه‌السلام «فَنَسِيَ لَمْ يَجِدْ لَهُ عِزْمًا...» (طه [۲۰]، آیهٔ ۱۱۵)، بنا به قول مفسران، رأیی است که عزم بر آن باشد... و این‌که صاحبان عزم [اولوالعزم] را به این نام نامیدند بدین دلیل بود که اینان شریعت‌های تازه‌ای آوردند و راه و رسم انبیای پیش از خود را نسخ کردند و پیوند مردم را از آنان بریدند و آنان را به انجام آنچه آورده بودند و به ترک رسوم گذشته که به آن عمل می‌کردند، وادار کردند.

اولوالعزم‌ها پنج نفرند اول ایشان نوح - علیه‌السلام - است، چون اولین کسی است که شریعت و راه و رسم آدم را نسخ کرد و رابطهٔ مردم را از آن گسست و

آنان را به آنچه خود آورده و یا شریعت دینی‌ای که در آن تجدیدنظر کرده بود واداشت؛ و آدم عزیمت نداشت [اولوالعزم نبود] چون قبل از او شریعتی که آن را نسخ و قطع کند نبود. و از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «بزرگان فرزندان آدم پنج نفرند و آنانند محور چرخش عالم و از میان پیامبران اینان اولوالعزم‌اند: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد» - صلوات‌الله علیهم اجمعین. پس اولین آنان نوح و آخرینشان محمد - صلی‌الله علیه و آله - است، زیرا پس از وی ناطقی نیست، و او شریعتی می‌آورد که به قیامت متصل خواهد شد. ابوحاتم رازی، کتاب الاصلاح، ترجمهٔ محمد جاودان، ص ۵۹-۶۰.

فو کاستسو Fukasetso

ژ.؛ در لغت یعنی «نگفتنی»؛ همچون عرفان همهٔ فرهنگ‌ها و زمان‌ها، سنت ذن نیز می‌گوید آنچه در روشن‌شدگی (همچنین کن شو *kenshō* ساتوری *satori*) تجربه می‌شود از هر گونه بیان مفهومی می‌گریزد. آن‌کس که سرشت حقیقی‌اش یا سرشت بودا (بو شو *bushō*) را یافته است «به گنگ خواب دیده‌ماند»، همان‌که استاد چینی چن (ذن) وو-مین هویی-کایی (wu-men Hui-k'ai) (ژ.: مؤمون اکایی:

ادبیات غنی ای تولید کرده معلوم می شود که سودمندی واژه مکتوب را رد نمی کند؛ اما مکرراً تأکید می کند که هیچ واژه ای نمی تواند حاوی واقعیت حقیقی یا حامل آن باشد. فقط آن کس که از تجربه هایی که در این نوشته ها بیان شده گذشته [یعنی آن را خود او تجربه کرده است] می تواند آنچه را آنجا نوشته شده بخواند.

در جوآننگ -زه (*chuan-g-tzu*)، کتاب فرزانه بزرگ دائویی که به نام او معروف است - که به همراه پدر روحانی اش لائو-زه (*lao-tzu*) مانند پیران کهن هندی (سوشیگاتا *soshigata*) در شمار نیاکان ذن اند - سخنی از لائو-زه نقل شده که غالب استادان ذن آن را در زمینه فوکاستسو نقل می کنند، و آن این است که: «اگر دائو [دو *dō*] چیزی عرضه شدنی می بود، هر انسانی آن را به سرورش عرضه می کرد. اگر دائو چیزی می بود که می شد آن را به دست دیگری داد، هر کسی آن را به والدینش می داد. اگر دائو چیزی گفتنی به دیگران می بود، هر کسی آن را به برادرانش می گفت.»

اما دائو چنین نیست؛ فقط به تجربه بی واسطه خود انسان یافتنی است. به این دلیل است که لائو-زه نیز این را در پایان بخش پیشین می گوید: «آن که [دائو

(*Mumon Ekai*) در شرح حکایت یک از وو-من -گوان (*wu-men-kuan*) درباره کوان مشهور مو (*mu*) می گوید. تجربه فوکاستسو مبنایی است برای هشدار نوعی ذن در وابسته نبودن به واژه های کتاب های مقدس، که می تواند فقط «انگشتی باشد که به ماه (واقعیت حقیقی) اشاره می کند، اما خود ماه نیست.»

از این رو، در وصف ذن در چهار عبارت کوتاه که به نخستین پیر چن (ذن) بودی درمه نسبت می دهند، اما بنابر دیدگاه بسیاری از محققان ذن، در واقع از استاد تن -چیوان پو-یوان (*Nan-ch'üan*) (*p'u-yüan*) (ژ: نانسین فوگن: *Nansen Fugen*) است، می گوید: «(۱) انتقال خاصی بیرون از تعلیم سنتی [ژ: کیوگه *kyōge betsuden*]، (۲) مستقل از نوشته ها [ژ: فوریو-مونجی *furyū monji*]، (۳) اشاره بی واسطه به دل [ژ: جیکی شی نین شین *jikishi ninshin*] که به (۴) یافت سرشت [خویش] و به بوداشدن [ژ: کن شو *ken shō*] جو بوسو *kyōbutsu*] می انجامد.

بیان ناپذیری تجربه ذن سبب می شود که استادان ذن با آمادگی بسیار در موندو (*mondō*) یا هویسن (*hossen*) به حرکات بدون واژه به عنوان وسیله ارتباطی که از بیان لفظی فراتر می رود متوسل شوند. از این واقعیت که ذن

تجزیه‌نشدهٔ دوره‌های پیشین هستند. ۵. امروزه به طور کلی کاتولیک به مسیحیانی گفته می‌شود که مدعی‌اند دارای سنت تاریخی و مستمر ایمان و عمل‌اند، برخلاف پروتستان‌ها که می‌خواهند معیارهای نهایی‌شان را از کتاب مقدس و با توجه به تفسیری مطابق با اصول نهضت اصلاح دینی قرن شانزدهم به دست آورند.

کلیسای کاتولیک بر این عقیده است که گروه‌های دیگر مسیحی که در طول تاریخ پیدا شده‌اند، از جهت اتصال به کلیسای حواری یا وفاداری به تفسیر راست‌باوری از ایمان مسیحی با این کلیسا شریک نیستند. ساختار سلسله مراتبی‌ای که کلیسا در طول قرن‌ها برای حاکمیت بر اعضایش و محافظت ایمان از فساد گسترش داده است، ریشه در زمان‌های حواری و مابعد حواری دارد. زمانی که وظایف و روابط درونی سه‌مقام اصلی کلیسا (اسقف، کشیش و شماس) تعیین شد.

پاپ، اسقف رم، به عنوان جانشین پطرس حواری در رأس این سلسله مراتب قرار دارد. در واقع، نظر به بیانیه‌های واتیکانی اول، کاتولیک‌ها عقیده دارند که پاپ دارای بالاترین قدرت قانونی در کلیسای جامع است و در تعالیم مربوط به ایمان و اخلاقیات

را [در دل تجربه نکرده است، درهای آسمان بر او گشوده نیست.]

ترجمهٔ علی‌رضا شجاعی

The Rider Ency. of Eastern Philosophy and Religion

کاتولیک Catholic

مس؛ واژهٔ کاتولیک در لغت به معنای «جامع» یا «عمومی» است و در اصطلاح کاربردهای مختلفی دارد: ۱. مربوط به کلیسای عام یا کل جهان مسیحیت، در مقابل کلیساهای محلی؛ بدین ترتیب به ایمان همهٔ مسیحیان در همه‌جا و همه‌وقت اطلاق می‌شود. ۲. به معنای «راست‌باوری»، در مقابل «بدعت» و «دگراندیشی». ۳. این واژه در نوشته‌های تاریخی به معنای کلیسای جامع مربوط به دورهٔ جدایی کامل کلیساهای شرق و غرب در سال ۱۰۵۴ به کار برده می‌شد. پس از آن، کلیسای غرب معمولاً خود را «کاتولیک» و کلیسای شرق خود را «ارتدکس» می‌نامید. ۴. از زمان نهضت اصلاح دینی، کلیساهای کاتولیک رم این اصطلاح را فقط برای خودشان به کار می‌برند. انگلیکن‌ها و کاتولیک‌های قدیمی این اصطلاح را دربرگیرندهٔ خودشان، کلیسای کاتولیک رم و نیز ارتدکس‌ها می‌دانند، و اعتقاد دارند که این گروه‌ها، با هم، نشان‌دهندهٔ کلیسای

مصون از خطاست. حق انتخاب پاپ به عهده شورای کاردینال‌هاست.

به لحاظ الهیاتی، استنباط کلیسای کاتولیک رم از منابع وحی و مجاری فیض با کلیساهای دیگر تفاوت دارد. از زمان نهضت اصلاح دینی، مذهب پروتستان عقیده داشته است که فقط کتاب مقدس می‌تواند مبنای ایمان مسیحی و الگوی رفتار مسیحی و حکومت و کلیسا باشد. از سوی دیگر، کاتولیک رومی عقیده دارد گرچه کتاب مقدس در قلمرو وحی دارای جایگاه ویژه مرجعیت است، سنت نیز کاشفیت دارد و باید به عنوان یکی از منابع ایمان پذیرفته شود. اختلاف در این دو تصور منجر به شعایر متفاوتی شد. طرفداران نهضت اصلاح دینی با تکیه بر کتاب مقدس عقیده داشتند که تنها دو آیین مقدس یعنی غسل تعمید و عشای ربانی وجود دارد، زیرا تنها این دو تا مجوز کتاب مقدسی دارد. اما کاتولیک‌ها با تکیه بر سنت به شعایر هفتگانه قائل بودند که عبارت‌اند از: غسل تعمید، توبه، عشای ربانی، ازدواج، مناصب مقدس، تأیید، تدهین دم مرگ.

احمد رضا مفتاح

برگرفته از:

The Oxford Dictionary of the Christian Church,

1957; *Britannica*, 1995.

کلیسا Church

مس؛ کلیسا در آموزه مسیحی به ائمت مسیحی و یا به هر مجموعه یا تشکلی از مؤمنان مسیحی گفته می‌شود. کلمه یونانی اکلیسیا (*ekklesia*) در یونان باستان به اجتماع رسمی شهروندان گفته می‌شد. در ترجمه یونانی «سبعینیه» عهد عتیق (قرن‌های ۳-۲ ق م) این واژه برای اجتماع عمومی قوم یهود و به خصوص برای اجتماعات دینی، مثلاً برای شنیدن تورات، به کار برده شده است.

در عهد جدید، این واژه برای مسیحیان سراسر عالم (متی، ۱۸:۱۶)، مسیحیان یک منطقه خاص (اعمال، ۵:۱۱) و نیز اجتماع حاضران در یک خانه خاص عبادت (رومان، ۵:۱۶) به کار رفته است. همچنین کلیسا «عروس مسیح» (مکاشفه، ۹:۲۱؛ افسسیان، ۵:۲۳-۳۲) و «بدن مسیح» (کولسیان، ۱:۱۸) خوانده شده است.

پس از مصلوب شدن و رستاخیز عیسی مسیح، پیروانش بر اساس دستور وی مأمور شدند به اطراف بروند و انجیل را برای نوکیشان موعظه کنند. پس از آن‌که مسیحیان مطرود یهودیان شدند، اجتماعاتی همانند کنیسه یهودیان برای

عیسی است. کاربرد واژهٔ کلیسا به معنای ساختمان محل عبادت، یک معنای مجازی است.

احمدرضا مفتاح

Britannica, 1995

برگرفته از:

کنیسه Synagogue

یهو:؛ در عبری برای این مفهوم کلمهٔ «بت هکِنِسِت» (*bet ha-keneset*) را به کار برده‌اند که «خانهٔ تجمع» معنا می‌دهد، و محلی است که یهودیان برای عبادت و دعاخواندن در آن جمع می‌شوند. با تمام اهمیتی که کنیسه در زندگی یهود دارد از منشأ آن چیز چندانی نمی‌دانیم. در هیچ‌جای کتاب مقدس عبرانی اشارهٔ صریحی به چیزی که شباهتی به کنیسه برساند وجود ندارد.

بسیاری از محققان گفته‌اند که کنیسه اولین بار در دوران تبعید بابل، که پس از خرابی معبد اول در ۵۸۶ ق م صورت گرفت پیدا شد. به‌هرحال، اگر کنیسه‌ها در آن دوران نخستین وجود داشته‌اند بسیار عجیب است که تصریحی به آنها نشده است. اما قدر مسلم آن است که در قرن اول م کنیسه‌ها دیگر نهادهای جاافتاده‌ای بوده‌اند.

از دوران تلمودی و در تمامی نوشته‌های یهودی پس از آن، اشارات

خود تشکیل دادند. به تدریج کلیسا به صورت یک نهاد تحت امر اسقف درآمد. با این که مناقشات مختلف وحدت کلیسا را تهدید می‌کرد، به‌جز در مورد چند فرقهٔ کوچک که در نهایت نیز باقی نماندند، تا چند قرن وحدت کلیسا محفوظ ماند؛ تا این‌که از زمان جدایی کلیساهای شرق و غرب در سال ۱۰۵۴ م و تجزیه کلیسای غرب پس از نهضت اصلاح دینی پروتستان در قرن شانزدهم، کلیسا به قسمت‌های مختلفی تقسیم شد، که بیشتر آنها خود را یگانه کلیسای واقعی یا دست‌کم بخشی از کلیسای واقعی می‌دانستند.

در شورای نیقیه چهار مشخصه برای کلیسا تعیین شده است: ۱. وحدت؛ ۲. قداست؛ ۳. جامعیت؛ ۴. وابسته بودن به حواری. از وصف وحدت برمی‌آید که با انشعابات کلیسا سازگاری ندارد. قداست کلیسا به این معنا نیست که تمام اعضایش قدیس‌اند، بلکه بدان معنا است که روح‌القدس بنیانگذار آن است. جامعیت در اصل به معنای کلیسای جامع در مقابل اجتماعات محلی است، اما به تدریج متضمن کلیسای رُم شده است. و سرانجام وابسته بودن به حواری حاکی از آن است که به لحاظ تاریخی کلیسا متصل به حواریون و زندگی زمینی

جلوگنجۀ عهد می آویزند. در کنیسه‌های سفاردی پرده پشت در گنجه قرار می‌گیرد.

در یهودیت قوانینی درباره معماری کنیسه وجود ندارد و یهودیان در ساختمان کنیسه‌های خود تابع وضع معماری محل اقامت خویش بوده‌اند. اما از طرفی، در سرزمین‌های غربی، در بسیاری موارد کنیسه‌ها به سبک شرقی ساخته می‌شوند، چرا که اعتقاد بر آن بوده که این امر ریشه‌های «شرقی» یهودیت را بهتر نشان می‌دهد. ولی، در عین حال، بسیاری کنیسه‌ها نیز تحت تأثیر ساختمان کلیساها بوده‌اند، اگرچه البته شکل صلیبی آنها را هرگز به خود نگرفته‌اند.

کارگزاران کنیسه عبارت‌اند از گبّای (*gabbai*)، حَزَّان (*hazzan*)، و شَمَّاش (*shammash*)، به‌علاوهٔ حاخام، که به ترتیب وظایفی مانند جمع وجوهات، پیش‌نمازی، خادمی، و بالاخره وعظ و تعلیم و نیز رهبری مناسک و پیش‌نمازی به عهدهٔ آنان است. در کنیسه‌ها بسیار واقع می‌شود که پیش‌نمازی را غیر روحانیان برعهده می‌گیرند.

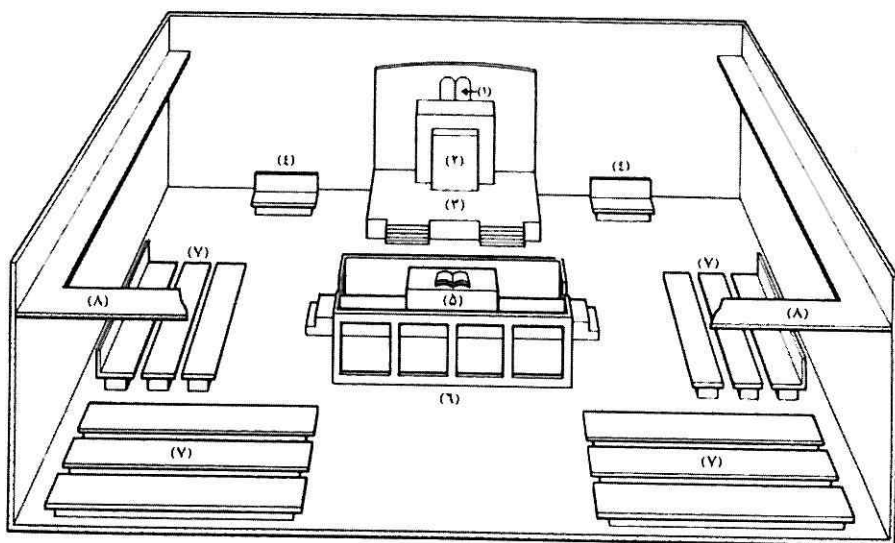
در کنیسه‌های سنتی جایگاه‌ها مختلط نیستند. زنان جدای از مردان و در تالار بانوان یا پشت یک حائل

فراوانی به نهادی مشابه بت هکنست، به نام بت هیدراش، وجود دارد. این اسم به معنای «خانهٔ درس» است؛ جایی که مخصوص مطالعهٔ تورات بوده است. به نظر می‌رسد در دوران تلمودی این دو کاملاً از هم جدا بوده‌اند. در صورت امکان کنیسه را بر بلندترین نقطهٔ شهر می‌ساختند، در حالی که معمولاً مدرسه را در بیرون شهر بنا می‌کردند. اما سرانجام مدرسه در کنیسه ادغام شد، یا به عنوان ضمیمهٔ آن و یا به این شکل که کنیسه کارکرد مهم دیگری نیز پیدا کرد. از قرن سوم به بعد، کنیسه‌ها را با کنده‌کاری‌های نقش‌دار، معرّق‌کاری، و نقاشی‌های دیواری تزیین می‌کرده‌اند. اگرچه کنیسه‌ها با نقشه‌های متفاوت طراحی می‌شوند، از برخی خصیصه‌های مشترک برخوردارند: گنجهٔ عهد که دربردارندهٔ تومارهای شریعت است و در دیوار طرف اورشلیم کار گذاشته می‌شود؛ میز قرائت که روی بیمه (*bimah*)، که قسمت برجسته‌تری از کف کنیسه است و جلوگنجهٔ عهد واقع است، قرار داده می‌شود؛ و نوری که بر فراز گنجهٔ عهد همیشه روشن نگه داشته می‌شود. بر قیاس پردهٔ خیمهٔ عهد (خروج، ۲۶: ۳۱-۳۴) در کنیسه‌های اشکنازی پردهٔ بسیار پرنقش‌ونگاری

از یکی دو جمله از عبارات تلمود، و نیز از کشفیات باستان‌شناسی، چنین به نظر می‌رسد که در دورهٔ باستان و دوران تلمودی چنین تفکیکی در کار نبوده است. اینک عملاً در تمامی کنیسه‌های اصلاح‌گرا و محافظه‌کار زن و مرد در کنار یکدیگر می‌نشینند.

در اکثر کنیسه‌های اصلاح‌گرایان و محافظه‌کاران سکوی وعظ، میماه، و میز قرائت روی سطح برجسته‌ای در کنار

می‌نشینند. کوتاهی یا بلندی حائل یادشده بسته به میزان آداب‌جویی جمعیت هر کنیسه در این باب است. در کنیسه‌های ارتدوکس‌های افراطی اتاقی در قسمت عقب کنیسه به زنان اختصاص می‌یابد. زنان در آن‌جا در دید مردان نیستند، اما جریان امور کنیسه را، گرچه با سختی، از طریق پنجره‌های کوچک دیوار میانی و یا نرده‌های کارگذاشته شده در آن مشاهده می‌کنند.



طرح یک کنیسه معمولی

- (۵) - میز
(۶) - سطح برجسته میانی یا میماه
(۷) - نیمکت‌های مردان
(۸) - سالن خانم‌ها

- (۱) - لوحه‌های ده فرمان
(۲) - تریبون
(۳) - سطح برجسته
(۴) - جایگاه حاخام‌ها و بزرگان

گنجه عهد واقع می‌شوند و پیش‌نماز روبه‌روی جمعیت قرار می‌گیرد؛ اما ارتدوکس‌ها این عمل را تقلید از مسیحیان می‌شمارند و علاوه بر آن، معتقدند وجهی ندارد که کسی به خاطر مردم با خدا راز و نیاز گوید و باز رو به مردم بایستد؛ در نتیجه، پیش‌نماز ارتدوکس رو به خالق و روبه‌روی گنجه عهد می‌ایستد. نیز اصلاح‌گرایان و محافظه‌کاران در کنیسه از ارگ در وقت نیایش خوانی استفاده می‌کنند، ولی البته کنیسه‌های بسیارند که همانند کلیساها از ارگی ثابت در دکوراسیون خود برخوردارند. یهودیان اصلاح‌گرا غالباً کنیسه را معبد می‌نامند، و این بدان جهت است که ایشان منکر این عقیده‌اند که در عهد ماشیح معبد در اورشلیم دوباره ساخته، و قربانی‌ها در آن‌جا همچون قدیم تقدیم خواهد شد. این نکته که اینک نماز معابد جای قربانی را گرفته است در منابع رسمی نیز موجود است، اما اصلاح‌گرایان مدعی‌اند که کنیسه صرفاً بدل معبد نیست، بلکه، در هر کجا که باشد، خود معبد است؛ اما ارتدوکس‌ها این مطلب را رد می‌کنند، زیرا امیدوار به ساخته شدن دوباره معبدند. برخی حاخام‌های ارتدوکس نسبت به استعمال لفظ «خانه خدا» برای کنیسه

معتراض‌اند، هم به این دلیل که این اصطلاح را مسیحیان برای کلیسا به کار می‌برند و هم به این جهت که در دعای سلیمان (اول پادشاهان، ۱۱:۸...) و در کتاب عزرا (۹:۹) مقصود از این اسم همان معبد است. علی‌رغم این‌که در تلمود (شبات، ۱۱ الف) آیه یادشده از عزرا همچنان‌که بر معبد اطلاق شده است برای کنیسه هم استعمال گشته، اما بدلائل گفته‌شده، یهودیان معمولاً برای اشاره به کنیسه از نام «خانه خدا» استفاده نمی‌کنند.

علاوه بر اینها، به تبع شکاف موجود میان حسیدیان و رهبران رسمی اجتماعات دینی دیگر، حسیدیان که هر گروهی از آنان مرید یک صدیق خاص‌اند، در محافل کوچک خود به عبادت می‌پردازند. یهودیان اصلاح‌گرا و محافظه‌کاران به علت تفاوت‌های الهیاتی و مکتبی، هرکدام کنیسه‌ای مربوط به خود درست کرده‌اند که در آنها ترجیحات مخصوص هر یک بروز خاص خود را دارند. کنیسه‌ها معمولاً امور خویش را کاملاً مستقل از یکدیگر پیش می‌برند، اما در این میان کنیسه متحد لندن بزرگ، که متشکل است از مجموعه‌ای از کنیسه‌ها که جملگی به یک سازمان مرکزی تحت امر سرحاخام

ذِن، کَوَان عبارتی از یک سوتره (sūtra) یا آموزهٔ مبتنی بر دریافتِ ذِن (تی‌شوْ teishō)، قسمتی از زندگی یک استاد کهن، یک موندوْ (mondō) یا یک هوسِن (Hossen) - از هر منبعی که باشد - اشاره به سرشت و واقعیت نهایی است. فرآینداری ذاتیِ کَوَان است، یعنی که «فراسوی» (یونانی: پارا para) «اندیشیدن» (یونانی: دوکین dokein)، برتر از [اندیشه] منطقی یا مفهومی است. از آن‌جا که کَوَان را نمی‌توان از راه عقل حل کرد نمی‌توان گفت که معما است. حل یک کَوَان نیازمند جهش به سطح دیگر درک است.

از حدود میانهٔ قرن دهم به این سو، کَوَان را در ذِن به شکل یک وسیلهٔ روشمند آموزشی به کار برده‌اند. از آن‌جا که راه‌حل کَوَان از طریق فهم استدلالی نیست، کرانمندی اندیشه را به شاگرد نشان می‌دهد و سرانجام او را می‌دارد که با یک جهش شهودی، از آن فراتر برود، [و با این جهش] به جهانی ورای تناقضات منطقی و وجوه دوییانهٔ اندیشه می‌رود. شاگرد بر مبنای این تجربه، می‌تواند راه‌حل کَوَان را به‌طور خودانگیخته و بدون توسل به تصورات از پیش پنداشته در یک دوکوسان

تعلق دارند، نمونهٔ بی‌نظیری است. اما البته برخی مجموعه‌های کنیسه‌ای، مانند اتحاد جهانی کنیسه‌های مترقی (که اصلاح‌گرایند) و یا کنیسه متحد آمریکا (که محافظه‌کارند) نیز هستند که کنیسه‌های منفرد وابستگی مختصری به آنها دارند. در غربت (Diaspora)، کنیسه کانون زندگی جمعی است و همهٔ امور اجتماعی و خیریه تحت لوای کنیسه انجام می‌پذیرد. از سوی دیگر، در کشور اسرائیل چون جنبه‌های اجتماعی به عهدهٔ دیگر مؤسسات دولت است، کنیسه صرفاً به عنوان جای عبادت و مطالعه است. ترجمهٔ ر. فرزین

برگرفته از:

Cohn-Sherbok, Dan: *The Blackwell Dict. of Judaica*, 1992; Cohn-Sherbok, havinia and Dan: *A Popular Dict. of Judaism*, Curzon, 1997; Jacobs, Louis: *The Jewish Religion, A Companion*, Oxford Uni. Press, 1995.

طرح کنیسه از:

Hinnells, J. R.: *A New Handbook of Living Religions*, 1997; Blackwell.

کَوَان Kōan

ذِن؛ در لغت یعنی «اطلاعیه عمومی»؛ چینی آن گونگ-آن (kung-an) که در اصل به معنای دعوی حقوقی تشکیل‌دهندهٔ یک رویه قضایی بود. در

است، هر چند کوان را، هم در چین و هم در ژاپن، در مکتب سوتو (sōtō) (موکوشو 眞 禪 monkushō-zen) نیز به کار می برده اند. تمرین کوان ابتدا شاگرد را پس از نخستین تجربه روشن شدگی (روشن شدگی، کن شو، kenshō ساتوری satori) از برگشتن به [حالت پیشین] «دانستگی آدم معمولی» (بون پو-نو-جو شیکی bonpu-no-jōshiki) بازمی دارد؛ وانگهی، شاگرد را در عمیق تر کردن و وسعت یافته اش یاری می کند.

در نظام آموزشی کوان که معمول مکتب رین زایی است، پنج گونه کوان شناخته اند: هوشین (hosshin)، کیکان (kikan)، گونین (gonsen)، ناتو (nantō)، و گو-یی - کوان (go-i-kōan).

۱. هوشین - کوان (hosshin-kōan) (ژ. هوشین؛ «درمه کایه dharmakāya»، تری کایه trikāya) کوان هایی که شاگرد را در برداشتن گام نخست به سوی بینش روشن و آشنا شدن با جهان سرشت حقیقی، یعنی سرشت بودا (بو شو busshō) یاری می کند.

۲. هوشین - کوان مربوط می شود به جهان «عدم تمایز»، اما شاگرد نباید به این سطح تجربه بچسبد. مراد از کیکان - کوان (kikan-kōan) (ژ. کیکان،

dokusan) به استاد نشان دهد. هنگامی که شخص با کوان به شکل وسیله آموزش روحی دست و پنجه نرم کند کوان به واژه یا عبارتی بدل می شود که واتو (wato) (چ. هوا-دوو hua-tou) خوانده می شود. واتو اوج کوان است. فی المثل مؤ در کوان مشهور «جائو-جوو، سگ» (chao-chou, Dog) واتو است. بسیاری از کوان های بسیار طولانی تر چندین واتو دارند.

مجموع کوان های منقول حدود ۱۷۰۰ تا است، که امروزه استادان ژاپنی ۵۰۰ تا ۶۰۰ تای آنها را به کار می برند، چون بسیاری از آنها تکراری اند یا برای مقاصد آموزشی چندان مفید نیستند. بسیاری از این کوان ها در این مجموعه های بزرگ اند، یعنی وو-من - کوان (Wu-men-kuan) (ژ. مؤ مون کان Mumonkan)، بی - ین لو (Pi-yen-lu) (ژ. هکی گان - روکو Hekigan-roku)، زونگ - جوونگ - لو (Ts'ung-jung-lu) (ژ. شو یو - روکو Shōyō-roku)، لین - جی - لو (Lin-Chi-Lu) (ژ. رین زایی - روکو Rinzai-roku)، و دن کوان - روکو (Denkō-roku).

به طور کلی تمرین کوان با مکتب رین زایی (کاتا 眞 禪 kanna zen) همراه

کوان زمان آشنا شدن با معنای واقعی قواعد و دستورهای چون جوئوگایی (*jūjūkai*) و با سطوح جورواجور معنای «سه گوهر» (*sambō*) فرا می‌رسد. هنگامی که شاگرد به رضایت استادش بر سطوح مختلف کوان‌ها تسلط یافته است، آن وقت او یک نیاز بنیادین برای دریافت اینکد-شومی (*inka-shōmei*) را برآورده کرده است.

ترجمهٔ علی‌رضا شجاعی

The Rider Ency. of Eastern Philosophy and Religion

لینگایت *lingāyat*

سن؛ نام فرقه‌ای در جنوب هند که شیوه (*shiva*) را عبادت می‌کنند. اینان راست‌کیش (ستتی) نیستند، بدین معنای که اعتبار و حجیت وداها (*Vedas*) را به رسمیت نمی‌شناسند. این فرقه شیوه را از طریق نماد آن یعنی لینگه (*Linga*) به عنوان قدرت بارز خدا پرستش می‌کنند. متون مقدس لینگایت در مجموعه‌ای با عنوان شونیه سَمپادنه (*Shunyasampādana*) گرد آمده است، که کتابی است دربارهٔ فلسفهٔ شونیه یعنی تُهی (تهی از همه تمایزات، که در واقع اشاره به «امر مطلق» است)، و همین‌طور در سَمپادنه‌ها (*Sampādans*)، که به معنای تحقق یا دستیابی به روشنگری است. به زعم این

یعنی «تکیه‌گاه»، «ابزار») تربیت شاگرد است در این توانایی که در عدم‌تمایزها به تمایزها بپردازد.

۳. گونین-کوان (*gonsen-kōan*) (ژ.: گونین، «واژه‌های اندیشنده») به عمیق‌ترین معنا و محتوای کلمات و جملات استادان باستان می‌پردازد، که ورای تعریف قاموسی و بازنمایی مفهومی است.

۴. نانفو-کوان (*nanfō-kōan*) (ژ.: نانفو، یعنی «دشوار فهم») چنان‌که از نامش پیداست، اساساً آن کوان‌هایی هستند که، خصوصاً حل آنها سخت است.

۵. هنگامی که شاگرد در کوان‌های چهار مرحله نخست تسلط پیدا کرد، آن وقت، بینش حقیقی او از طریق کوان‌های گو-یی (*go-i-kōan*)، پنج مرحله (روشن‌شدگی) استاد دُونگ-شن لیانگ-جیئه (*Tung-shan Liang-chieh*) (ژ.: توزان ریوکایی: *Tōzan Ryōkai*) کمال یافت، یک باز به‌طور اساسی‌تر تماماً بررسی و آزموده می‌شود.

پس از نخستین نگاه به روشن‌شدگی (بیشتر از طریق کاریست کوان «جائو-جوو، سگ»، آموزش کوان «در فضا» [یا، در داخل اتاق] (ژ.: شیتسو-نای *shitsu nai*)) آغاز می‌شود. در پایان آموزش

فرقه، فقط عرفا می‌توانند به این هدف دست یابند.

در قرن دوازدهم، در جنوب هند، فرقه لینگایت در اوج شکوفایی بود، اما پس از آن به سبب ردّ وادها و برهمن‌ها یعنی طبقه کاهنان حاکم، که منجر به عدم ورود آن به نظام ودانته شد، از اهمیت آن کاسته شد.

اعضای این فرقه لینگه را یگانه نماد مقدس می‌دانند و به همین جهت با زیارت، مناسک قربانی و پرستش بت مخالف‌اند. آنان توحید ودانته و نیز نظریه مایا (*maya*) را به عنوان توهم جهانی پذیرفته‌اند. شیوه به عنوان اصلی جاودان که عاری از کیفیت است و کاملاً شبیه نفس متعالی (*paramātman*) است تقدیس می‌شود.

اعضای فرقه لینگایت به دنبال مصاحبت انسان‌های مقدس‌اند اما هیچ‌گونه معبدی ندارند و کاهنان ایشان مراسم پوجا (*pūjā*) را به جا نمی‌آورند. مشخصه مراسم تشرف آنان نماد لینگا است نه ریسمان مقدس برهمنان.

ترجمه منصور نصیری

A Dictionary of Hinduism

برگرفته از:

ماشیح (مسیحا) *Mashiah*

یه؛ ماشیح (مسیحا) (*Messiah*) در لغت

به معنای «شخص روغن زده شده» است. اعتقاد بر آن است که ماشیح شخصیتی فرستاده از جانب خدا است که دوره‌ای جدید را آغاز می‌کند که در آن همه بشر خدای حقیقی را عبادت خواهند کرد، ریشه جنگ از زمین برکنده خواهد شد، و صلح به تمام معنا حاکم خواهد گشت. نظریه اعتقادی ماشیح، با وجود قوی‌ترین پیشینه‌ها در کتاب مقدس، در طول تاریخ یهود تحول یافته، پرداخت خورده، و تفاسیر مختلفی برای آن به میان آمده است، اما حکم صریح بنیادین آن این است که سرانجام رضایت بخش تاریخ بشری در جایی بر روی همین زمین محقق خواهد شد. نظریه ماشیح جنبه این جهانی آخرت‌شناسی یهود است و جهان آینده جنبه آن جهانی آن.

در کتاب مقدس عبری، اصطلاح ماشیح به معنای شخصی که در آینده برای نجات اسرائیل خواهد آمد نیست، بلکه منظور از آن هرکسی است که، مانند شاه یا کاهن اعظم، برای تصدی منصبی عالی با روغن مقدس در واقع تدهین شده است.

این اصطلاح حتی بر کسی که خدا برای وی هدف خاصی در نظر گرفته نیز اطلاق شده است (از باب نمونه، برای

کوروش، پادشاه فارس، در اشعیا، (۱:۴۵). نیز در کتاب مقدس، برخی از انبیای عبرانی مانند اشعیا، میکاه، ارمیا، و زکریا بدون آن‌که از نام ماشیح یاد کنند سخن از نجات آینده آورده‌اند که به دست رهبری آرمانی و صاحب کمالات عالی روحی و اخلاقی صورت می‌پذیرد، اما صفت منجی تنها از آن خداست و مسیحا، پادشاه سلالهٔ داوود، فقط رهبر قوم آزادشده به حساب می‌آید. انبیای دیگر مانند ناحوم، صنفیا، حبقوق، ملاکی، یوئیل، و دانیال حتی سخن از چنان رهبری نیز به میان نمی‌آورند و تنها خداست که در سخن آنان عنوان منجی را داراست. اما از طرفی نیز می‌توان گفت تمایزی که بعدها میان نظریهٔ ماشیح شخصی و نظریهٔ عصر مسیحایی به وجود آمد ریشه در خود کتاب مقدس دارد، زیرا در برخی از کتاب‌های انبیا مانند عاموس، حزقیال و عوبدیا فقط نوعی ماشیح جمعی وجود دارد، یعنی مفهوم پادشاهی خاندان داوود.

باری، اندیشه‌های با آب و تاب مختلفی که دربارهٔ ماشیح بیان شده‌اند مربوط به کتاب‌های آپوکریفایی و نوشته‌های دیگرند و در آنها است که الگوی کامل مسیحایی نمایان شده است. به هر حال، دیدگاه عمومی موجود در نوشته‌های ریبان، بی‌تردید نوعی ماشیح شخصی است. البته در سلسله تحولاتی که در نوشته‌های ربی‌ها شاهدیم، همچنان‌که ابن‌میمون هم تشخیص داده است، بیشتر با نظریه‌پردازی‌های صرف مواجهیم تا با اصول یا اعتقاداتی دربارهٔ مسیحا. تمامی متفکران قرون وسطا به ماشیح شخصی معتقد بودند اما البته از این جهت که آیا جنبه‌های مختلف آن مفهوم را باید به نحوی طبیعت‌گرایانه فهمید یا به گونه‌ای فوق‌طبیعی، با هم تفاوت داشتند. به عنوان مثال، ابن‌میمون آنها را به گونه‌ای مجازی تفسیر می‌کند و از این رو معتقد نیست که مثلاً نظم عادی طبیعت در آن دوران برهم خواهد خورد. متفکران جدید یهودی همهٔ عقاید پیشین را به ارث برده‌اند: سرشت متغیر نظریهٔ ماشیح در دوران‌های اولیه؛ انبوه افسانه‌ها و جزئیات خیال‌پردازانه؛ مباحثات میان حکیمان دربارهٔ این یا آن نکته؛ قابلیت‌های تفسیری طبیعت‌گرایانه و درعین حال فراطبیعی این نظریه؛ تأکید بر جنبهٔ شخصی ماشیح در جایی و بر دوران ماشیح در جای دیگر؛ همهٔ این باورها کمک کرده‌اند تا

کوروش، پادشاه فارس، در اشعیا، (۱:۴۵). نیز در کتاب مقدس، برخی از انبیای عبرانی مانند اشعیا، میکاه، ارمیا، و زکریا بدون آن‌که از نام ماشیح یاد کنند سخن از نجات آینده آورده‌اند که به دست رهبری آرمانی و صاحب کمالات عالی روحی و اخلاقی صورت می‌پذیرد، اما صفت منجی تنها از آن خداست و مسیحا، پادشاه سلالهٔ داوود، فقط رهبر قوم آزادشده به حساب می‌آید. انبیای دیگر مانند ناحوم، صنفیا، حبقوق، ملاکی، یوئیل، و دانیال حتی سخن از چنان رهبری نیز به میان نمی‌آورند و تنها خداست که در سخن آنان عنوان منجی را داراست. اما از طرفی نیز می‌توان گفت تمایزی که بعدها میان نظریهٔ ماشیح شخصی و نظریهٔ عصر مسیحایی به وجود آمد ریشه در خود کتاب مقدس دارد، زیرا در برخی از کتاب‌های انبیا مانند عاموس، حزقیال و عوبدیا فقط نوعی ماشیح جمعی وجود دارد، یعنی مفهوم پادشاهی خاندان داوود.

باری، اندیشه‌های با آب و تاب مختلفی که دربارهٔ ماشیح بیان شده‌اند مربوط به کتاب‌های آپوکریفایی و نوشته‌های دیگرند و در آنها است که الگوی کامل

این اصل از اصول دین یهود از همه اصول دیگر آن قابلیت تفسیری سیال‌تری از خود نشان دهد. به ندرت فردی از اندیشمندان یهودی حاضر شده است که از این نظریه به کلی دست بردارد. یهودیان ارتدوکس همچنان از قدیم‌الایام معتقدند که شخص ماشیح خواهد آمد و همه بشر را به طرف خدا برخواهد گرداند. اما البته، همچنان‌که ابن‌میمون گفته است، می‌پذیرند که جزئیات این امر را باید به خدا واگذاشت. یهودیت اصلاح‌گرای کلاسیک اعتقاد داشت که باید اعتقاد به ماشیحی شخصی را ترک کرد. گذشته از این، اصلاح‌گرایان اولیه در قرن نوزدهم اعتقاد داشتند که تحقق وعده‌های مربوط با ماشیح موکول به برگشت یهودیان به سرزمین مقدس نیست، بلکه تحقق آن به جهان جدیدی است که آنان شاهد آغاز آن در اروپا بودند: اروپایی با تعلیم و تربیتی مناسب و برای همه، آزادی‌خواهی بیشتر در نظر و در عمل، و موقعیت‌هایی مناسب‌تر برای پیشرفت بشر. صهیونیزم گونه‌ای جدید و سکولار از مسیح‌گرایی است. صهیونیست‌های اولیه منکر نظریه ماشیح شخصی بودند. اما صهیونیست‌های دینی کوشیده‌اند تا موضع بینابینی اتخاذ کنند، چرا که به

نظر ایشان مثلاً تأسیس حکومت اسرائیل «آغاز نجات و آزادی» به شمار می‌آید... و دست‌کم علامت آن است که آن کیفیت ملکوتی مربوط به امید مسیحایی شروع به شکل‌گرفتن کرده است؛ ولی مثلاً نهضت گوش امونیم^۱ در اسرائیل از این هم فراتر رفته و معتقد است که خود حکومت اسرائیل همان حالت ملکوتی مزبور است. به هر حال، تردیدی نیست که اگر شور و شوق مسیحایی و سیاست با هم پیوند برقرار سازند ممکن است بسیار خطر خیز شوند. از یکی دو قرن پیش از تقویم تا قرن هیجدهم، بارها ماشیح‌های دروغین پیدا شدند و وقایع غریبی در تاریخ به یادگار گذاشتند. یهودیان عیسی را از زمره اینان می‌دانستند، زیرا صفات مربوط به ماشیح در کتاب مقدس عبرانی را نداشت. علاوه بر این، یکی از اموری که متناسب با این موضوع شایع گشت، مسئله تعیین زمان آمدن مسیحا بود که براساس محاسباتی از روی آیات کتاب مقدس انجام می‌گرفت. از آن‌جا که بارها این روش‌ها به بن‌بست برخورد و مصایبی آفریده بود، ربیان عموماً آن را ممنوع می‌دانستند اما با کمال تعجب می‌بینیم که برخی از مخالفان این روش‌ها، به‌ویژه

1. Gush Emunim

داستان با یک سوته (sūta) آغاز می‌شود، یعنی [سوره] دا-فن-تی-ئن-وانگ-ون-فو-جوئه-یی-جینگ (ژ): دایون-تو-مومو-سو-کسو-گی-کیو). در این سوته آمده است که روزی برهما، برترین خدای در مجموعهٔ خدایان هندو، جمعی از شاگردان بودا را بر گریذرکوته (کرکس‌کوه) دید. او حلقهٔ گلی به بودا داد و از او محترمانه خواهش کرد که درمه [= آیین] را روشنگری کند.

آن‌گاه که یهودیان در فشار شدید واقع می‌شدند، خود نیز از این گونه کارها رویگردان نبودند.

در پرتو این نکات، شمار نه‌چندان کمی از یهودیان مذهبی این دیدگاه را برگزیده‌اند که لازم است در این جا تا حدی لادری‌گری پیشه کنیم: تأکید بر این که خدا نخواهد گذاشت جهانی که آفریده است دستخوش آشوب گردد، و این که شوق آدمی سرانجام روزی در زمین به نتیجه خواهد رسید، و در عین حال اعتقاد به این که بیش از این چیزی برای آدمیان روشن نیست و کار آن را باید به خدا واگذاشت. ترجمهٔ ر. فرزین

برگرفته از مدخل «Messiah» در:

Jacobs, Louis: *The Jewish Religion, A Companion*, Oxford Uni. Press, 1995; Cohn-Sherbok, Dan: *The Blackwell Dict. of Judaica*, Blackwell, 1992.



بودا در حالت تعلیم از دل به دل

اما بودا، به جای سخن گفتن، درحالی که در سکوت لبخند می‌زد، فقط یک گل را برداشت و آن را میان انگشتان دست بالابرده‌اش گرداند. هیچ‌یک از آن جمع

ننگه - میشو Nenge mishō

ژ؛ در لغت یعنی «لبخند زدن و گرداندن گل [میان انگشتان]»؛ یک بیان ذن که اشاره است به انتقال بی‌گفتار درمه بودا از بودا شاکیه‌مونی به شاگردش کاشیپه، که بعدها مهاکاشیپه خوانده شد. ذن این را انتقال از دل به دل (ایشین-دن‌شین *Ishin denshin*) می‌خواند که آغاز «انتقال خاصی بیرون از تعلیم [سنتی]» (کیوگه-بَسودن *Kyōge-betsuden*) است.

می‌کنند که ذن اساساً تعلیم‌ندادنی و غیرقابل انتقال است؛ به همین دلیل مفاهیمی چون آموزه، سنت، انتقال، و غیره را باید به مثابه بیان‌های موقتی دانست که به فرایندی اشاره می‌کنند که به‌طور مفهومی [یا ادراکی] قابل‌درک نیست. کار استاد را می‌توان تا حدودی به کار کاتالیزور شبیه دانست، که محرک یک واکنش شیمیایی است بی‌آنکه به ماده در نتیجه کار کمک کند. یعنی با حضور استاد روشن، و از طریق آموزشی که می‌دهد، شاگرد می‌تواند، بی‌آنکه این استاد عملاً چیزی را [به او] «انتقال دهد» یا این شاگرد چیزی را [از استاد] «دریافت کند»، خودش به یک تجربه روشن‌شدگی برسد. این فرایندی است که «انتقال» خوانده می‌شود.

(همچنین ډنکو-روکو *denkō-roku*)

در سنت کهن چن (ذن) شاگرد خرقه رهروانه و کاسه‌گذاری استاد را به نشانه تأیید جانشینی درمه از او می‌گرفت. تعبیر این‌چنینی «جامه و کاسه» در ادبیات ذن استعاره‌ای شد برای «انتقال» بدون «کتاب‌های مقدس»؛ این نوع انتقال یکی از مشخصه‌های اصلی ذن است (همچنین ډنه *den'e*).

ترجمه علی‌رضا شجاعی

The Rider Ency. of Eastern Philosophy and Religion

[معنای این حرکت بودا را] نفهمید به‌جز کاشیپه، که پاسخش یک لبخند بود. بنابر روایت تا حدودی کوتاه‌شده این واقعه که در وؤ-من-گوان (*wu-men-kuan*) (حکایت ۶) آمده است، بودا آن‌گاه گفت: «من گنج چشم حقیقی درمه، دل شگفت‌انگیز نیروان، شکل حقیقی بی‌شکل، دروازه اسرارآمیز درمه، را دارم. این را با واژه‌ها و حروف نمی‌توان بیان کرد و انتقال خاصی (بیرون‌از) همه آموزه‌ها است این‌را به مهاکاشیپه می‌سپارم.»

این شاگرد بودا که پس از این واقعه مهاکاشیپه خوانده شد بدین‌سان نخستین پیر هندی سلسله انتقال چن (ذن) شد. ترجمه علی‌رضا شجاعی

The Rider Ency. of Eastern Philosophy and Religion

هاسو Hassu

ژ؛ در لغت یعنی «جانشین درمه» [یا خلیفه درمه]؛ یک شاگرد ذن که مانند استادش، دست‌کم به همان درجه از روشن‌شدگی رسیده است و استادش برای ادامه تعلیم درمه‌اش و به نوبه خود در انتقال سنت ذن به یک جانشین [بعدي] سزاوار درمه به او اختیار می‌دهد. فقط [آن] شاگردی که اینکا-شومی (*inka-shōmei*) را از استاد گرفته باشد می‌تواند هاسو شود.

استادان بزرگ ذن مکرراً تأکید